

گوهر نفیسی رفت

سخنرانی آقای جلال‌الدین همایی

استاد دانشکده ادبیات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لِأُمْحَالَةِ زَائِلٌ

صد دریاچه و درسوی مرگ لَدِیغ می‌کنند اندر گشادن ژِیغ ژِیغ

ژِیغ ژِیغ تلخ آن درهای مرگ نشنود گوش حریص از حرص برگ

از سوی تن دردها بانگ دراست و ز سوی خصمان جفا بانگ دراست

[همین برو برخوان کتاب طب را تا شمار ریگ بینی زنجها]

کافی است همین کتاب شرح نفیسی را که تألیف سرسلسله خانندان محترم سعید

فقید و فقیه سعید است فهرست وار مطالعه کنیم و ببینیم که چه اندازه امراض و آعلال

از سر تا قدم، دشمن جان و آفت حیات این بشر ضعیف است!؛ علاوه بر این رنجها و

بیماریها یک دسته آفات ارضی و سماوی و تصادفات و اتفاقات ناهموار ناهنجار نیز داریم که

بهیچ وجه تحت قاعده و ضابطه در نمی‌آید و پیش بینی و پیش گیری و حفظ الصّحه

۱ - این بیت در نسخه‌های خطی قدیم مثنوی و در طبع نیکلسون که مبتنی بر نسخ و ماخذ

معتبر است وجود ندارد؛ اما در چاپهای متداول موجود است.

و باصطلاح شرح نفیسی و امثال او تقدمة المعرفة و علامت مذکّر و دالّ هم در این گونه آفات و تصادفات هیچ بکار نمی آید .

خوبست این اصطلاح را توضیح بدهم که اطبای قدیم علامات و نشانه های حال مریض را باعتبار ازمنه ثلاثه (ماضی و حال و مستقبل) سه قسم می کنند ؛ آن دسته از علامت و احوال را که بر گذشته حال مریض دلالت می کند علامت مذکّر می گویند . و اموری را که بر حال حاضر یعنی حالت فعلی بیمار دلالت دارد علامت دالّ (بتشدید دال) و آنچه را که بر حال آینده دلیل باشد تقدمة المعرفة می گویند ؛ و این امر غیر از « حفظ الصّحّه » و « ازاله مرض » است که آن اصطلاح را نیز قدما در جای خود محفوظ دارند ؛ اما امروز غالباً « تقدمة المعرفة » را با « حفظ الصّحّه » و « بهداشت » یکی می کنند ؛ باری از این مبحث می گذریم و یک بیت را که یک دنیا مطلب در آن مندرج است باز از « مولوی » می خوانیم مولوی می فرماید :

چون فنا را شد سبب بی منها پس کدامین راه را بندیم ما

یعنی مرگ و فنا حتمی است « کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ » ؛ « کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ » ؛ بشر قادر نیست که تمام آفات و اسباب فنا و زوال را پیش بینی و جلوگیری کند ؛ همه احتیاطها و پیش بینی ها و پیش گیریها بر فرض که فایده بی داشته باشد در جنب امراض و علل و مخاطرات و تصادفات و حوادثی که موجب قطع حیات انسان می شود ؛ بسیار کم و ناچیز است ؛ باین دلیل که اختیار بشر و قدرت و نیروی او هر قدر هم که باشد باز منتهای و محدود است ؛ اثر آن نیز بالضروره و ناچار محدود و منتهای خواهد بود ، اما آفات و حوادث و اسباب فنا نامحدود و غیر منتهای است ؛ و بقاعده فلسفه برهانی انطباق منتهای بر نامتنهای عقلاً محال و ممتنع است .

پس بشر نمی تواند تمام راههای فنا و مرگ و زوال را مسدود سازد « پس کدامین

راهها را بندیم ما » .

خواهید گفت که با این حال چاره چیست؟ تکلیف انسان چیست؟
تکلیف بشر این است که در مقابل قضای حتمی و قاعده قطعی استثناناپذیر آفرینش
تسلیم باشد یعنی بعلم قطعی بداند که خواه و ناخواه «إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ» .

تو چون طفلی و روزگارت چو مهملد قضا گردش مهدر را بسته عهد
جلاجل مه و آفتابت کند وزین گردش آخر بخوابت کند
اگر داری از سنگک و آهن روان بفرسایدت گردش آسمان
بلی جز خداوند پاینده نیست که پابندگی بهره بنده نیست

اگر از حکیم پرسند که سبب مرگ چیست؟ می تواند در جواب چند دلیل عقلی
طبیعی بیاورد و بگوید: «لِأَنَّ الْقَسْرَ لَا يَدُومُ ؛ وَلِأَنَّ الْجِسْمَ الثَّقِيلَ يَمِيلُ
إِلَى الْمَرْكَزِ ؛ وَلِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَى أَصْلِهِ ؛ وَلِأَنَّ جَمْعَ الْأَضْدَاءِ يَنْتَهِي
إِلَى التَّنَازُعِ وَالْإِفْتِرَاقِ»^۱.

اگر بخواهیم این چهار دلیل را بامبانی علمی شرح بدهیم باید رساله مفرد بنویسیم
یا چند ساعت حرف بزنیم؛ خوشبختانه مجلس ما مجلس علمی است و شنوندگان ما باین
شرح و تفصیلهای احتیاج ندارند.

خلاصه این که در مقابل قضای حتمی و حکم آفرینش تسلیم باید بود؛ اما تسلیم
نه باین معنی است که از زندگانی دل سرد و نومید شوند و دست از سعی و تلاش زندگانی
بازدارند؛ و بقول معروف رو بقبله بخوابند و منتظر اجل موعود باشند! هرگز این منظور
نیست بل که برعکس اگر انسان عاقل هوشیار باشد با تنبّه و توجه باین امر که دیر یا
زود بساط حیاتش برچیده خواهد شد، طبعاً دو حالت باو دست می دهد یکی اینکه از
خواب غفلت بیدار می شود اگر اهل آخرت است برای آخرت و اگر اهل دنیا است برای

۱ - ترتیب چهار دلیل با این عبارت که در متن ذکر شده از خود این حقیر است اما پایه دلایل
با خود از قواعد فلسفی و اقوال فلاسفه است.

دنیا بیشتر سعی و کوشش می‌کند؛ دیگر این که جهد و کوشش او رنگ عمل ممدوح پسندیده معقول بخود می‌گیرد. برای این که دنیا در نظر او حقیر و خوار می‌شود و این حالت موجب تعدیل قوه حرص و طمع و آرزو و شهوت جاه و مال او می‌گردد. چه می‌داند که اگر تمام مال دنیا و جاه و جلال دنیا وی را هم باو بدهند عاقبت گذشتنی و گذاشتنی است؛ بحقیقت می‌توان گفت که بیشتر خشمها و شهوتها و تنازع و تکالیفی که زندگانی اشخاص را تیره و تاریک می‌کند همان غفلت از مرگ است. خلاصه این که فایده تسلیم پیش قضای حتمی حصول نتیجه آرامش روح بشر و تشویق او بسعی و تلاش ممدوح معقولست؛ منظور انبیا و حکما و عرفا نیز که این همه درباره مذمت دنیا و ناپایداری حیات دنیاوی گفت و گو کرده اند همین امر بوده است نه تبدیلی و بی‌حالی و بی‌قیدی و لا ابالیگری!

حق مطلب همانست که فرمودند: « كُنْ لِدُنْيَاكَ كَمَا تَعِيشُ أَبَدًا وَ كُنْ لِآخِرَتِكَ كَمَا تَمُوتُ غَدًا ».

مقدمه گفتار خود را بهمین جا ختم می‌کنم و باصل مقصود که یادبود و یادکرد مرحوم استاد سعید نفیسی است و این مجمع از طرف دانشکده ادبیات که دوام توفیقات اولیاء و معلمان و دانشجویان آن را از خداوند متعال خواستارم برای آن منظور تشکیل شده است می‌پردازم.

استاد سعید نفیسی

استاد سعید نفیسی که بموجب شرح حالی که از قلم خود او در دست است در هجدهم خرداد ماه ۱۲۷۴ شمسی هجری در طهران متولد شده بود مع الاسف در هجدهم روز قبل روز دوشنبه ۲۳ آبانماه ۱۳۴۵ شمسی و غره شعبان ۱۳۸۶ قمری هجری در ۷۲ سالگی برحمت ایزدی پیوست؛ چراغی که روشنی بخش فرهنگ و ادب فارسی بود از تندباد اجل ناگهان بمرد؛ یک دنیا عشق و علاقه و شور و گرمی و ذوق و پشت کار که شخصیت او را

تشکیل می داد یکباره خاموش شد : تن خاکی بخاک سپرد و جان علوی بمقام علّیین برد همه در مرگ او متأسف و متحسّر شدند ؛ ما نیز دیر یا زود خواه و ناخواه دنبال او خواهیم رفت .

حُكْمُ الْمَنِيَةِ فِي الْبَرِيَّةِ جَارٍ مَا هَذِهِ الدُّنْيَا بِدَارٍ قَرَارٍ
طُبِعَتْ عَلَى كَدَرٍ وَأَنْتَ تُرِيدُهَا صُفُفُوا مِنَ الْأَقْدَارِ وَالْأَكْدَارِ

این خطّ جاده ها که بصحرا نوشته اند یاران رفته با قلم پا نوشته اند
سعید نفیسی قدر مسالّم حدود پنجاه سال متوالی همه عمر وی در خدمت فرهنگ و ادب این کشور گذشت ؛ معلم بود ؛ نویسنده بود ، مؤلف بود ؛ اهل تحقیق بود ؛ از آثار قلمی و تألیفات او علی التحقیق بیش از صد کتاب و رساله کوچک و بزرگ در مواضع و مسائل متنوع ادبی و تاریخی طبع شده و بدسترس طالبان این فنون افتاده است ؛ غیر از مقالات بسیار که در جراید و مجلات داخلی و خارجی نوشته بود و تا این آثار زنده و باقی است سعید نفیسی نیز زنده و باقی خواهد بود ؛ البته اصطلاح فلسفی وجود عینی یا خارجی ، و وجود ذهنی . و وجود کتبی ، و وجود لفظی را شنیده اید ؛ با نظر ادبی و عرفانی باید گفت که بقاء نام و اثر تألیفی اشخاص وجود لفظی و کتبی آنهاست « مرده آنست که نامش بنکویی نبرند » ؛ بل که اگر بچشم حقیقت بین بنگریم مؤلفات و مقالات باقی مانده مرحوم « سعید نفیسی » همان خود شخص « سعید نفیسی » و وجود عینی خارجی اوست که بصورت کتاب و مقاله متجلی شده و حیات ثانوی پیدا کرده است .

در سخن پنهان شدم چون بوی گُل در برگ گل هر که می خواهد مرا گو در سخن بیند مرا

۱ - در یکی از شرح حالهای او دیدم که عده مؤلفات طبع شده او را در حدود ۲۲۰ کتاب و مقالات او را که بزبانهای مختلف نوشته است ستجاوز از هزار مقاله نوشته اند ولیکن بنده احصاء نکرده و درصدد احصاء هم بر نیامده ام والله العالم !

خصایص اخلاقی و ادبی سعید نفیسی

سعید نفیسی دارای چند خصیصه اخلاقی و ادبی بود که کمتر در اشخاص اتّفاق می‌افتد:

۱ - یکی این که بی آزار بود؛ من از خود می‌گویم: حوالی چهل سال با این مرد آشنا بودم؛ مذاکرات ادبی ما بین من و ایشان چه در منزل من و او و چه در خارج منزل بسیار اتّفاق افتاد؛ در پاره‌بی از مسائل ادبی و تاریخی اختلاف عقیده هم داشتیم؛ بحقیقت می‌گویم که من در سراسر این مدت چهل سال یکک سر مو قلما و قدما، قولا و فعلا از این مرد آزار ندیدم.

این امر را کوچک شمارید؛ نه مردم آزاری را. نه این قدر بی آزاری را. خواه مصحف گیر در کف خواه جام زرفشان هر چه خواهی کن ولیکن مردم آزاری مکن «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ»؛ کسانی که بد می‌کنند و انتظار دارند که حیات و مآثرشان مانند نیک مردان باشد بد داوری می‌کنند «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ».

۲ - خصیصه دوم مرحوم سعید نفیسی علاقه و پشت کار عجیب بود که در کار خود داشت؛ در این امر هم واقعا از نوادر بود.

۳ - دیگر از خصایص او سعه صدر و علو همت بود در امانت دادن کتاب با اشخاص، اعم از کتب خطی یا چاپی؛ حتی نوادر و نفایس کتب خود را چون کسی احتیاج پیدا می‌کرد و از او می‌خواست بدون دریغ و مضایقه و ضنّت کتاب را باو می‌داد یا برای او می‌فرستاد عجب تر این که زود هم مطالبه نمی‌کرد.

۴ - هم در کتابت سریع القلم بود؛ و هم در انشاء قلمی قادر و دستی توانا داشت؛ در شیوه نویسنده هم ما بین سبک قدیم و جدید اسلوبی مخصوص مبتنی بر تغلیب عنصر سری بر عربی اختیار کرده بود که ما بین شیوه‌های معمول کاملا مشخص و ممتاز است.

۵ - نفیسی عمر پربرکتی داشت که آثار متنوع تاریخی و ادبی بسیار از وی بظهور رسید و طبع و نشر شد. ممکن است او را از همین جهت کثرت و تنوع تألیفات مابین مؤلفان عرب در نخله ادبی به جلال‌الدین سیوطی متوفی ۹۱۰ تشبیه کنیم شاید شماره مؤلفات نفیسی نیز بر روی هم کمتر از «سیوطی» نباشد.

خانندان نفیسی

خانندان نفیسی یکی از خانواده‌های بزرگ علمی و ادبی ایران است. سرسلسله این خانندان که نام خانوادگی نفیسی بدو منسوب شده برهان‌الدین نفیس بن عوض بن حکیم طبیب کرمانی از اطبای بزرگ قرن ۹ هجری صاحب کتاب شرح موجز [یعنی موجز القانون علاءالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الحزم قرشی متوفی ۶۸۷] و شرح اسباب [یعنی اسباب و علامات امراض خاصه و عامه تألیف نجیب‌الدین محمد بن علی طبیب سمرقندی متوفی ۶۱۸] که هر دو از مؤلفات مشهور طبّی و از کتب درسی طلاب قدیم است؛ حقیر هم در دوران طلبگی آنرا پیش استاد که روانش در جنت عدن شادباد خوانده‌ام. نفیس بن عوض چنانکه خود در مقدمه شرح اسباب می‌گوید از خاندانی بود که بصناعت طب و طبابت مشهور بودند. خود او هم از جوانی در کرمان بکار پزشکی و معالجه بیماران اشتغال ورزیده بود اما روح او بعلم تقلیدی قانع نمی‌شد و پیوسته در صدد تحقیق و تکمیل معلومات خود بود «انّی قد کُنت من أهل بیت مشهورین بهذه الصناعة [یعنی صناعة الطب] وابتلیت فی عنفوان الصبأ وریعان الشبأب بمزاولة العلاج و إصلاح المزاج ولم یقنع نفسی بتعلم رؤوس المسائل علی التقلید كما قنعت به نفس کُلّ غبی و بلید». - تا چنان اتفاق افتاد که نوبت سلطنت تیموریان در ماوراءالنهر بپادشاه فاضل قاضل نواز میرزا الغ بیگ [۸۱۲-۸۵۳] نواده امیر تیمور گورکان رسید که زیج الغ بیگ بدو منسوبست

میرزا الغ بیگک اورا از کرمان به سمرقند برد همانطور که نابغه ریاضی غیاث الدین جمشید کاشانی را از کاشان به سمرقند برده بود؛ دنباله همان فکر که تیموریان میخواستند سمرقند را عاصمه دارالعلم اسلامی کنند؛ در زمان خود امیر تیمور [متوفی ۸۰۷ ق] نیز گروهی از علما و فضلاء ایران را برای تدریس و تألیف به سمرقند برده بودند؛ از آن جمله بود ملا سعد تفتازانی از خراسان؛ و میر سید شریف جرجانی از شیراز.

باری نفیس بن عوض در اثر تشویق «الغ بیگک» کتاب شرح اسباب را در ماه صفر ۸۲۷ در سمرقند بنام همان «الغ بیگک» پرداخت؛ کتاب شرح موجز را نیز بنام الغ بیگک و در همان سمرقند غره ذی الحجه ۸۴۱ تمام کرد.

نفیسی ظاهراً تا سنه ۸۵۳ که آخر عهد «میرزا الغ بیگک» است در سمرقند بوده و باز بکرمان مراجعت کرده است.

نسب نامه سعید نفیسی

یکی از اعیان «نفیس بن عوض» بفاصله چند پشت که اسامی آنها بر بنده معلوم نیست سعید شریف کرمانی است از طیبیان بزرگ قرن ۱۱ هجری زمان «شاه عباس کبیر» که رشته نسب مرحوم نفیسی با هفت واسطه بدو می پیوندد؛ بدین قرار که سعید نفیسی فرزند مرحوم میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء است؛ و او فرزند حاج محمد حسن طیب کرمانی - ابن علی اکبر - بن محمد علی - بن محمد کاظم - بن ابوالقاسم - بن محمد کاظم - بن سعید شریف کرمانی.

زوجه حاج محمد حسن متوفی ۱۳۰۰ ق که جد مرحوم سعید نفیسی است حاجیه فاطمه بیگم یکی از دختران عالم عارف معروف کرمان ملا محمد کوه بنانی ملقب به هدایت علی بود که در سلسله تصوف نعمة اللهیه تربیت شده؛ شیخ عبدالصمد همدانی صاحب بحر المعارف (متوفی ۱۸ ذی الحجه ۱۲۱۶ ق) و حسینعلی شاه اصفهانی متوفی ۱۲۳۴ ق است؛ و از طرف حسینعلی شاه که از اقطاب بزرگ این سلسله بعد از نورعلی شاه اصفهانی متوفی ۱۲۱۲ ق و قبل از مجذوبعلی شاه همدانی (حاج محمد جعفر که بود در آهنگی

متوفی ۱۲۳۸) محسوب می‌شود در کرمان سمت شیخی و دستگیری داشت: در سفری که از راه کویر لوت بمشهد مقدس می‌رفت در سنه ۱۲۳۸ یا ۱۲۳۹ بدست قاطعان طریق بقتل رسید و جنازه او را به «کوه بنان» نقل کردند که هم اکنون آنجا مدفونست: ماده تاریخ وفات او را گفته‌اند «در ره حق شد شهید آه محمد».

خانواده نفیسی‌های اصفهان

حاج محمدحسن هفت‌پسر و دو دختر پیدا کرد پدر سعید فقید یعنی مرحوم میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء پسر دوم او بود از بطن همان دختر ملامحمد هدایت علی؛ یکی از برادران او که هم از بطن آن دختر بوده میرزا ابوتراب نفیسی است که متوطن قریه فیوده [= پیوده] اصفهان بود: فرزند او آقای دکتر ابوالقاسم نفیسی است طبیب نامدار و رئیس دانشکده طب اصفهان که اصلاً در آن شهر متوطن شده و وجود او برای مردم آن شهر بسیار معتمد و گرانبهاست.

آقای دکتر ابوالقاسم نفیسی که باید او را «اصفهانی» گفت هم از جهت رعایت والتزام مقررات و معتقدات مذهبی، و هم از حیث صداقت و تمحّض در کار طب و طبابت مابین اقران و امثالش عزیزالوجود و کم نظیر است سلّمه الله تعالی.

نام و نسب مظفر علی شاه و میرزا آقاخان کرمانی

یکی از منسوبان خاندان بزرگ نفیسی عالم عارف مشهور میرزا محمدتقی مظفر علی شاه کرمانی است متوفی ۱۲۱۵ ق صاحب دیوان مشتاقیه که بنام شیخ مرشدش میرزا محمد مشتاقعلی شاه مقتول ۱۲۰۷ ق ساخته است و نسبت او را با مشتاقعلی شاه بنسبت مابین مولوی و شمس تبریزی تشبیه می‌کنند.

مظفر علی شاه فرزند میرزا محمد کاظم جدّ چهارم مرحوم سعید نفیسی بود؛ پسری هم بنام میرزا کاظم داشت، که دختر این «میرزا کاظم» مادر میرزا آقاخان کرمانی معروف [متولد ۱۲۷۰ متوفی ۱۳۱۴ ق] بوده و باین مناسبت «میرزا آقاخان»

نیز از منسوبان خاندان نفیسی محسوب می‌شود؛ توضیحا نام اصلی میرزا آقاخان میرزا عبدالحسین است پسر میرزا عبدالرحیم پسر عبدالحسین بردسیری کرمانی.

خاندان میرزا کاظم بروجردی وزیر کرمان پسر میرزا محمد بروجردی که از وزرای عهد فتحعلی شاه قاجار بوده و مرحوم قائم مقام در ضمن قصیده‌ی او را ستوده است گوهرکان بروجرد محمد که بنام از همه عالم امکانش برتر گیرم

و همچنین خانواده میرزا عیسی وزیر طهران هم از جهت وصالت با دختران همان ملامحمد هدایت علی کوه بُنّانی با خاندان بزرگ «نفیسی» ارتباط دارند؛ کسی که طالب تفصیل این جزئیات باشد رجوع کند بکتاب «طرائق الحقایق» مرحوم نایب‌الصدر (وصل ششم ص ۱۰۶).

ناظم الاطباء (۱۲۶۳-۱۳۴۲ ق)

سرسلسله خانواده محترم نفیسی‌های طهران همان میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء است (ولادتش در کرمان ماه ربیع الاول ۱۲۶۳ ق و وفاتش در طهران روز دوشنبه ۲۶ ذی‌القعده ۱۳۴۲ ق موافق ۹ خرداد ۱۳۰۳ شمسی در ۸۰ سالگی اتفاق افتاد) پدر مرحوم مؤدب الدوله و سعید نفیسی که پدر و پسر همه اهل فضل و ادب و خدمتگزاران فرهنگ این کشور بودند؛ بازماندگان و اعقاب ایشان نیز بحمدالله وارث منماخر پدران و نیاکان خویشند؛ این خانواده متجاوز از صد سال است که متوطن طهران شده‌اند.

مرحوم ناظم الاطباء یکی از رجال فاضل ارجمند ایران در قرن معاصر و از جمله پیشوایان و پایه‌گذاران معارف جدید این کشور بوده و مخصوصا در ترویج فن پزشکی جدید در ایران قدمهای مؤثر برداشته است؛ مدرسه شرف را او بنیاد کرد؛ در فنون طبّی و ادبی مؤلفات سودمند داشت؛ مهمترین تألیفات طبّی او کتاب پزشکی نامه است که در زمان حیات او بطبع رسیده و سرلوحه مؤلفات ادبی او فرهنگ پنج جلدی معروفست که بعد از او بسعی و اهتمام فرزندش مرحوم «سعید نفیسی» طبع و نشر یافت.

مرحوم میرزا علی اکبر خان تاحدود بیست سالگی یعنی تاسنه ۱۲۷۲ قمری در همان کرمان مشغول تحصیل بود؛ در آن سال بهمت و عنایت و پایدردی حکمران کرمان مرحوم وکیل الملک (میرزا اسماعیل خان نوری)^۱ از رجال لایق و کاردان عهد ناصرالدین شاه که حسن اتفاق را از حسن نیت و حسن تشخیص هر دو برخوردار بوده است؛ برای تحصیل در مدرسه دارالفنون که در سال ۱۲۶۸ ق بهمت میرزا تقی خان امیر کبیر تأسیس شده بود روانه طهران گردید و از همان تاریخ اینجا اقامت و توطن گزید.

ملاحظه کنید که یک توجه و عنایت بمورد که از طرف اولیاء امور و بزرگان وقت در حق اشخاص لایق مستعد می شود چه اندازه اثر نیک در فرهنگ کشور می بخشد و چه قدر نتایج سودمند در شئون عالی مملکت از آن بروز می کند.

یک نفر «علی اکبر» نام که در کرمان گمنام و خامل الذکر می زیست در اثر حسن نیت و حسن تشخیص «وکیل الملک» که برای او هیچ زحمت و خرجی هم نداشت؛ دکتر ناظم الاطباء بعد شد که آن همه آثار علمی و فرهنگی از وجود او و اعقابش تراوش کرد؛ آری همین است که در آیه شریفه قرآن مجید فرمود: «وَمَنْ أَحْيَاهَا (یعنی مَنْ أَحْيَا نَفْسًا) فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا».

اتفاقاً مرحوم میرزا محمد حسین خان فروغی ذکاء الملک سرسلسله خاندان محترم فروغی نیز در اوایل زندگانی مدتی در کرمان ملازم همان «وکیل الملک» بود و عاقبت هم بعنایت و پایدردی و راهنمایی او از کرمان بطهران آمد و در دربار «ناصرالدین شاه» و نزد رجال عالی مقام آن عهد تقرب یافت و همین جا مقیم شد و آن همه آثار برجسته فرهنگی از وی و اولاد و اعقابش بظهور پیوست؛ رحمة الله علیهم اجمعین.

۱ - وکیل الملک از شعبان ۱۲۷۵ تاسنه ۱۲۸۳ ق نایب الحکومه و وزیر کرمان بود؛ از آن پس حاکم مستقل کرمان گردید تا در ۱۶ جمادی الاخره سنه ۱۲۸۶ ق وفات یافت؛ در ایام وزارت و نیابت حکومتش نیز بسبب لیاقت و شایستگی که داشت در واقع کار حاکم مستقل را انجام می داد.

پسران ناظم الاطباء

ناظم الاطباء زن از خاندان میرزا آقاخان اعتمادالدوله صدر اعظم نوری گرفت؛ اکبر وارشد پسرانش مرحوم مؤدب الدوله نفیسی است که از رجال فاضل خدمتگزار بود؛ اولاد و اعقاب وی نیز ذکورا و اناتا اهل فضل و ادب و مصادر خدمات عالیه اند؛ پاره‌ی از ایشان در همین دانشکده ادبیات سمت استادی دارند و بفضایل علمی و اخلاقی شناخته می‌شوند.

مرحوم سعید نفیسی که مجلس امروز برای یادبود او تشکیل شده است برادر کوچکتر مرحوم مؤدب الدوله بود؛ سرگذشت احوال و فهرست آثار تألیفی او را باید در سخنرانی‌های دیگر گفت و در مقالات جداگانه نوشت. عجالةً وقت ما بیش از این گنجایش ندارد.

پایان گفتار

خدا رحمت کند ایرج میرزا جلال‌المالک را خوب گفته است:

عاقبت جمع شود در دوسه خط از بد و نیک آنچه یک عمر به دارا و سکندر گذرد
سعید نفیسی رفت؛ کینه‌ها، حقد‌ها، حسد‌ها، رقابت‌ها و هم‌چشمی‌ها، دوستی‌ها
و دشمنی‌ها، خوب و بد، زشت و زیبا، حق و ناحق، هر چه مردمان درباره‌ی وی و او
در حق مردمان داشتند همه با مرگ او بخاک رفت.

جهان، همین جهان که گاهی زود و گاهی دیر بمسند قضاوت می‌نشیند، اما هر وقت
که باین مسند نشست بحق و حقیقت داوری می‌کند و افضی القضاة و احکم الحاکمین است
پرونده‌ی زندگانی هفتاد و دو ساله او را بادقت هر چه تمامتر رسیدگی کرد جزئیات احوال
او را از نیک و بد هر چه بود و ارسی نمود چنانکه دقیقه‌ی از نظر او محو نشد «لَا يُغَادِرُ
صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» دست آخر که همه خصال و صفات او را در دو

صافی از هم جدا کرد باین نتیجه رسید که « سعید نفیسی نیک مردی بود؛ اهل ادب بود؛ زحمت کش بود؛ پرکار بود؛ آثار بسیار از خود بیادگار گذاشت ». خلاصه این که: عاش سعیدا و مات سعیدا رحمة الله علیه رحمة واسعة.

ماده تاریخ وفات سعید نفیسی

در خاتمه قطعه دویستی ماده تاریخی را که این حقیر در وفات سعید نفیسی ساخته ام و تا کنون در هیچ کجا طبع نشده است برای حضار محترم می خوانم؛ امید است که باز ماندگانش سنگ لوح آبرومندی برای او تهیه کنند و این دوبیت را بیادگار این حقیر بر آن بنویسند:

چو شد سعید نفیسی برون ز دار حیات ز جمع اهل ادب سرور و رئیس رفت
سنا بسال وفاتش نوشت: « ای بیداد ز گنج علم و ادب گوهر نفیسی رفت »

۱۳۸۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دفتر ایام

کاش آسمان برهم زند این دفتر ایام را
این چند روزه زندگی خواب و خیالی بیش نیست
جز غم نبردم بهره ای زین چند روزه زندگی
هرگز بجائی کی رسد این آرزو که پخته ای
سال و مه و روز و شبت جز رنج کی بار آورد
تا چند گردی در جهان در جستجوی آنچه نیست
آسایشی گر باشدت در عالم مستی بود
تا کی نفیسی روز و شب در آرزوی رفعتی
یا آنکه زان بیرون کند نام من ناکام را
ای کاش پایانی بود این کار نافرجام را
آغاز آنرا دیده ای بنگر کنون انجام را
از سر بنه ای بی خرد این آرزوی خام را
گیرم که صد بار دگر دیدی تو صبح و شام را
زین بیش گرد خوده گردد در گردش آورجام را
مژده دهید ای عاقلان آن رند درد آشام را
ای مدعی از سر بنه سودای ننگ و نام را

۱۴ آذر ۱۳۳۵ - ۵ دسامبر ۱۹۵۶ علیگره

سعید نفیسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی